

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۳

ملامتیه در غزلیات حزین لاهیجی

علی اکبر افراسیاب پور^۱

مسعود رهگذر^۲

چکیده:

در میان اهل عرفان و تصوف گروهی سر برآوردند که هدف اصلی آنها مبارزه با ریا و تظاهر بود آن هم در جامعه‌ای که رسیدن به مناصب بالا بسیاری را در تکاپو انداخته بود، این گروه با وجود آن که در ملا عام اعمالی انجام می‌دادند که سرزنش و ملامت عوام را برمی‌انگیخت در خفا با اخلاص کامل به عبادت پروردگان بی‌چون می‌پرداختند و لحظه‌ای از یاد وی غافل نبودند. این گروه از صوفیه در شعر و ادب فارسی نمود فراوان یافته‌اند و شعرای بنام در مورد این طریقه داد سخن داده‌اند و مشرب و ذهنیات آنها را به تدقیق بیان کرده‌اند و برخی از این شعرا خود این طریقه پیش گرفته‌اند و در گسترش چنین تفکری کوشیده‌اند و آثار نظم و نثر خود را به این شیوه زینت داده‌اند از بین آنها می‌توانیم به شیخ محمدعلی حزین لاهیجی اشاره کنیم. نکته مهم آن که حزین در بین غزلیات خود معارفی ناب نسبت به این گروه آشکار کرده و پرده از اصل و درون مایه تفکرات آنها برداشته است که بسیار قابل توجه است و می‌تواند در بسیاری از تحقیقات تاریخی موثر واقع گردد.

کلید واژه‌ها:

حزین لاهیجی، ملامتیه، غفلت در عشق، هنجارگریزی، تنویر افکار.

^۱ - استادیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی - نویسنده مسئول: Ali412003@yahoo.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

پیشگفتار

گروهی از اهل سلوک بر آن عقیده بودند که نظر خالق از نظر مخلوق مهم‌تر است لذا با وجود آنکه در اصل و باطن تقید شدید به فرائض و نوافل داشتند در ظاهر خود را لاقید و بی‌توجه نسبت به دستورات شریعت مصطفی (ص) نشان می‌دادند و تکیه آنان بر آیه ۵۴ سوره مائده بود که خداوند در آن آیه کریمه می‌فرماید: «آنها از ملامت ملامت‌کنندگان نمی‌ترسند.» پیشوای این گروه را حمدون قصار که در قرن سوم می‌زیست می‌دانند و شیوه خاص او در ترک دنیا جالب توجه است. «شیوه حمدون قصار ملامتی با زهدی از نوع دیگر همراه است، زهدی که نیکی‌ها و عبادات زاهد را از خلق پنهان می‌کند و او را تا بدان جا از ظاهر نیک باز می‌دارد که گاه دست به کارهای عرفا ناشایست می‌زند تا حسن ظن مردم را نسبت به خود از میان بردارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۴)

با توجه به این گروه آنچه را که در نظر خلق مطلوب بود برعکس عمل می‌کردند تا ملامت مردم را برانگیزند و در تفکرات آنان هنجارگریزی اجتماعی وجود داشت و با تظاهر و ریاکاری و فسق به شدت مبارزه می‌کردند از این گروه تحت عنوان «ملامتیه» یاد می‌شود. از مشهورترین پیروان می‌توانیم به خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی اشاره کنیم.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافرست رنجیدن

(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۶۰)

ملاّمیه در آینه آثار عرفانی

هجویری درباره آنان می‌نویسد:

«بدان که مذهب ملامت را اندر این طریقت آن شیخ زمانه خود، حمدون قصّار، نشر کرده است، و وی را اندر حقیقت ملامت لطایف بسیار است.

از وی - رحمه الله... علیه - می‌آید، گفت: «المّلامه ترک السّلامه».

ملاّمیت دست برداشتن سلامت بود، و چون کسی قصداً به ترک سلامت خود بگوید و مر بلاها را اندر میان بندد و از مألوفان و راحت جمله تیراً کند مر امید کشف جلال و طلب مال از خلق نومید گردد و طبعش الفت خود از ایشان بگسلد، هر چند از ایشان گسسته‌تر بود به حق پیوسته‌تر بود.» (هجویری، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۰)

در معجم المصطلحات الصوفیه ملاّمیه اینگونه معرفی می‌شود: «آنها در ادای اخلاص کامل تلاش می‌کنند و کارها را آنگونه که در عالم غیب مقتضی است معمول می‌دارند و خواسته و کارشان مخالف خواست و عمل حق تعالی نیست.» (ابی خزام، ۱۹۹۳: ۱۶۸)

مهدی محبتی در تعلیق رساله قشیریه درباره ملاّمیه نوشته است: «ملاّمیت و ملاّمیه از مهم‌ترین گرایش‌های تصوف ایرانی اسلامی است که بنیادش بر نوعی هنجارگریزی اجتماعی است؛ یعنی گریز از آنچه همگان نیک پندارند برای تصفیه دل و قرب حق. برخلاف ریاکار ملاّمیتی به گمان خود مردم را از دست می‌دهد تا خلوص با حق بودن را تجربه کند و ریاکار حق را از دست می‌دهد تا توجه و اقبال مردم را به چنگ آورد. شناخت سیر تحول ملاّمیت و ریا و گروه‌های فکری وابسته به آنها (مثل قلندر و زاهد می‌تواند یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای تحلیل تاریخ اجتماعی، فرهنگی و دینی و معنوی ایران و اسلام باشد.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۹۳)

نجم رازی درباره ملاّمیه می‌گوید: «اول ملاّمیتی که در جهان بود آدم بود و اول ملاّمیت‌کننده ملایکه بودند و اگر حقیقت می‌خواهی اول ملاّمیتی حضرت جلت بود. زیرا که اعتراض اول بر حضرت جلت کردند. عجب اشارتی است این که بنای عشق بازی بر ملاّمیت نهادند!

عشق آن خوشتر که با ملاّمیت باشد آن زهد بود که با سلامت باشد»

(نجم رازی، ۱۳۸۷: ۷۲)

در المعجم الصوفی در بین طوایف صوفی ملاّمیه در صدر معرفی می‌شوند: «ملاّمیه برترین

و با فضیلت‌ترین طایفه نزد صوفیه‌اند و آنها را کارهایی را که موجب ملامت مردم می‌شود در ظاهر انجام می‌دهند و باطن را از مردم پنهان می‌دارند.» (عبد الرزاق، ۱۴۲۵: ۱۲۹۰)

ابن عربی ملامتیان را جزوی از فتیان می‌داند و درباره آنها می‌نویسد: «خداوند آنان را بر نفوسشان حاکم کرده و از جانب خویش بر نفوسشان نیرومند ساخته است، پس آنان را تصرف تام و کلمه ماضی (حکم روا) و حکم غالب می‌باشد.» (ابن عربی، ۱۳۸۳: ۱۰۳)

درباره معتقدان ملامتیه ضیاءالدین سجادی آورده است: «ملامتیان مذهب عشق دارند و هر چه دارند، بر سر این عشق می‌گذارند و از همه چیز می‌گذرند و به اصطلاح به کلی خراب می‌شوند و جای در خرابات می‌گیرند و برای دیدار دوست و معشوق واقعی، خود را فانی می‌سازند. عشق و دلدادگی و ملامت در آثار عارفان ملامتی بسیار آمده است.» (سجادی، ۱۳۸۸: ۲۳۹)

سهروردی در این باب گوید: «و قال بعضهم الملامتی هو الذی لا یظهر خیرا، و لا یضمیر شراً.» (سهروردی، ۱۴۳۱ / ۲۰۱۰: ۶۳)

قاسم انصاری ملامتیه را بنیان گرفته از مکتب خراسان می‌داند و درباره آن می‌نویسد: «ملامتیان نفی خود در برابر خالق را «لامت» و نفی خود در برابر خلق را «فتوت» می‌گویند. آنان صوفیانی بودند که بر ضد زهاد دروغین برخاستند و اعمال ریایی آنان را تخطئه کردند.» (انصاری، ۱۳۸۷: ۲۳)

در مصباح الهدایه آمده است:

«مشرّب ایشان در کل اوقات تحقیق معنی اخلاص بود و لذتشان از تفرّد نظر حق به اعمال و احوال ایشان و همچنانکه عاصی از ظهور معصیت بر حذر بود، ایشان از ظهور طاعت که مظنه‌ای ریا باشد حذر کنند، تا قاعده اخلاص ایشان خلل نپذیرد.» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۸-۸۰)

ابوالعلاء عقیفی درباره صفات ملامتیه می‌نویسد:

«صفات‌ی که ملامتی واجب است به آن متصف باشد صفاتی است که ملامتی برخلاف آن باید خود را نشان دهد و اعمال و کارهایی که ترک آن از ملامتی خواسته می‌شود مهم‌تر از اعمالی است که باید پیرو ملامتی انجام دهد.» (عقیفی، ۱۳۷۶: ۲۸)

شاید غرور سبجه‌ام از دل برون رود ساغر به دست بر سر بازار داشتم

(حزین، ۱۳۷۸: ۴۶۹)

حزین و ملاطیه

حزین نیز به تبعیت از اسلاف معتقد است در مسیر حق سالک از کشیدن ملاطت چاره ندارد و شرط پیروزی آن است که خم به ابرو نیورد و هر تیغ ملاطت را مردانه به جان خریدار شود و در مقابل طعنه شکیبایی نشان دهد زیرا این شکیبایی خود مرحله به مرحله وی را به مقصود حقیقی نزدیک می‌سازد و او اگر قصد آن دارد که به اعلی درجه نائل شود باید در برابر این سیل ملاطت همچو سنگ خارا باشد تا صیقل یابد و از مطلقاً به طلا تبدیل شود و حتی به این درجه اکتفا نمی‌کند و شخص را به این درجه می‌رساند تا نه تنها در برابر ملاطت صبور باشد بلکه ملاطت را به جان بخرد و در مقابل تیر آن مشتاقانه سپر گردد زیرا در نظر وی رضایت تنها ممکن است صفای دل را همراه نداشته باشد اما هرگاه او بتواند با اشتیاق به سمت ملاطت برود و این ویژگی را در خویش تقویت کند، مطمئناً این اشتیاق از صفای دل او نشأت گرفته است و دیگر بویی از اجبار در درون وی برای تحمل ملاطت شنیده نخواهد شد.

صد تیر ملاطت از کمان جست ای دل ز پی نشانه برخیز

(حزین، ۱۳۷۸: ۴۱۰)

از سویی حزین معتقد است که مردم ظرفیت آن را ندارند که با ایشان به ملاطت برخورد کرد و در صورت ملاطت با ایشان مردم زبان به طعن می‌کشایند و در عین حال او این نکته را متذکر می‌شود که در مقابل این ملاطت سالک می‌باید ثابت قدم باشد و خود این ثبوت است که مس وجود سالک را طلا می‌کند و او را به مقام برتر می‌رساند.

با خلق روزگار به شفقت مدار کرد آری حزین خسته سزای ملاطت است

(همان: ۲۷۵)

در ادامه حزین آغوش باز خود برای ملاطت را نشان می‌دهد و می‌گوید شوریده راه عشق به ملاطت که از نظر او سنگ راه است وقتی نمی‌نهد بلکه لحظه به لحظه حرارتش فزون می‌گردد و گام‌هایش در مسیر استوار و خلل ناپذیر می‌شود این تفکر یک عارف معرفت چشیده است نه صرفاً یک صوفی معروف که تازه به دوران عرفان ظاهری رسیده و در سطح آن دست و پایی چند می‌زند و سرانجام دل به دنیا و مردمش می‌سپارد و خواست آنها را ارجح می‌داند.

ملامت کی کند سر گرمی شوریدگان ساکن نگر دد سنگ طفلان صندل درد سر عاشق

(همان: ۴۳۱)

نیز حزین ملامت کردن دیگران را دلیل بی خبری آنان از معشوق می داند و بر این باور است هر که از ویژگی های معشوق حقیقی آگاه باشد او را ملامت نخواهد کرد و می گوید همه می باید به حدی در عشق غوطه ور شوند که ملامت در نظرشان ارزش گردد زیرا در این صورت ملامت بی نتیجه خواهد بود و سرانجام ملامت کش به خوبی ختم می شود. این ملامت کش است که در جامعه خود به خوبی تاثیر می نهد و تفکر حزین چنین است که اگر روزی همه مردم معشوق حقیقی را به حق معرفت بشناسند و عبادت کنند دیگر ملامت کننده ای جاهل باقی نخواهد ماند زیرا او خود طعم معرفت معشوق را به جان چشیده است و دیگر نقطه مبهمی ندارد و از اعمال عارف سر در می آورد لذا زبان به ملامت او نمی گشاید بلکه خود نیز در این بحر لایتناهی غرقه می شود از غوطه خوردن در آن نهایت لذت را می برد و آنجاست که تمامی حجب نور و ظلمت از دیدگانش کنار می رود و شمس جمال حقیقت در نظرشان تلالو می نماید و زبان سرزنش ایشان بسته می ماند و این راه برایشان گشوده می شود.

شایسته برق است به صحرای ملامت خاری که به خون تر نشد از آبله ما

(همان: ۱۸۹)

نکته جالب در نظر حزین این است که اگرچه سالک بار ملامت را به دوش می کشد و سر انجام روزی پرده از روی واقعیت می افتد و سره از ناسره پیدا می شود و عرض پاک به ظاهر آلوده به ملامت همچو ماه شب چهارده سر بلند می کند.

پس از اعاده حیثیت ملامتی روسیاهی به زغال چهره ملامتگر می ماند و اوست که انگشت حسرت به دندان می گزد و سالک که آن روز به سر منزل مقصود رسیده است از آشکار شدن درستی عقیده اش شاد می گردد.

دامن حسن ملامت کش آرایش نیست یوسف آزاده و تهمت به زلیخا مانده ست

(همان: ۲۵۵)

در جایی حزین ملامتگر خود را هشیار می کند که دست از طعن بردارد زیرا خود او هم

اگر نیک بنگرد در بین مسیر سلوک قرار دارد با این تفاوت که جهدی برای حرکت نمی‌کند لذا ثابت مانده است و زبان به ملامت سالک جاهد گشوده است.

مزن ای آسمان سنگ ملامت بر سبوی ما

تو هم چون خم در این میخانه تا هستی زمین‌گیری

(همان: ۵۴۴)

و آن سالک مبتلا به کسل و فشل را جایی مورد ترحم می‌دارن و می‌گویند او چون پرده از جمال حقیقت برنگرفته است اعمال ما را مورد سرزنش قرار می‌دهد و اگر در مسیر طلب جهد کند مطمئن او هم به التذاذ می‌رسد و دیگر رفتار و اعمال رونده با معرفت را مورد تمسخر قرار نخواهد داد.

دیده هر کس روش ناز تو داند که ملامت به من بی‌سر و پا نتوان کرد

(حزین، ۱۳۷۸: ۳۴۸)

هنجار‌گریزی ملامتیان در اشعار حزین

همان‌طور که ذکر شد یکی از ویژگی‌های مهم ملامتیان هنجار‌گریزی اجتماعی است که در پی آن آگاهی اجتماعی به عنوان یک هدف مهم دنبال می‌شود تلاش آنان در برانگیختن شعور انسانی و دوری از غفلت و نادانی است لذا حزین هم در شعر خود سعی در آن دارد که تفکر انسان‌ها را باز کند و بسیاری از سنت‌های نامطلوب فکری را بشکند نیز با انگیزه اصلاح اجتماعی با ریاکاری و تمویه در مقابل مردم به شدت به مخالفت می‌پردازد.

همی از لوٹ زهد خشک حزین دلوق آلوده شست‌وشو کردم

(حزین، نسخه خطی)

او در امتداد مخالفتش با ریا به نوعی به انزجار رسیده است و فریاد الغوث و الامان سر می‌دهد و دنبال هوایی تازه است، و زندگی در خفقان ریا و سمعه روح لطیف و حساس شاعر اصفهانی ما را می‌رنجانند و در هوای آزادی از این ننگ نغمه عاشقانه سر می‌دهد و مرد میدان عشق طلب می‌کند و به هرچه وسیله سمعه آلود است با چشم بد می‌نگرد، و هر لحظه خود را

در مضیق بیشتر احساس می‌کند و براین گمان است اگر کاری نکند خاموش می‌شود.

خوش خرقه‌سالوس به ماتنگ گرفته ست ای چاک گریبان دل، امروز کجایی

(حزین، ۱۳۷۸: ۵۴۲)

انزجار حزین تا بدانجا جلو می‌رود که ریا و خود خواهی را مرادف با بت پرستی می‌داند و به ظاهریان توصیه می‌کند که به جای این نعل وارو زدن برای خلق خدا پرده از کار کنار اندازند و از چشمه حقیقی معرفت نوش کنند که آن اصل است و مابقی پوست. لذاست که وی از اصطلاحاتی استفاده می‌کند که اگرچه ظاهراً معنی نا مربوط دارند اما در واقع کنه و سویدای طریق الی الحق را نشانه رفته است و در اینجا کودکان مخاطبش را به این وسیله سعی در هشیار کردن دارد.

ندارد بت پرستی عیب و عار خود پرستیدن

خدا توفیق کیش کفر بخشد دین پناهان را

(همان: ۱۹۲)

در ادامه هم برخی اصطلاحات رایج را که در اصل برای مقصودی بس شریف وضع شده‌اند اما مرور زمان غباری بر آن گرفته است که گویی از اصل راهها دور شده است و حال حزین تلاش می‌کند تا آن غبار را پس زند و چهر حقیقت عیان گردد.

ای قاضی اگر خواهی گردد ز توحق راضی رو آتش می‌درزن این دفتر تقوا را

(همان: ۲۰۲)

او برای رفع غبار موجود بر روی حقیقت هر لحظه فرا می‌خواند تا معشوق حقیقی سر از پرده برون آرد و جاوه‌اش تمام جهان را فروپوشد و و آن جلوات تمام مستمسک‌های ظاهری را نابود سازد نزد دیدگان این ظاهریون.

مست من کاش ز میخانه برون می‌آمد مفتی مدرسه را، دفتر فتوا می‌سوخت

(همان: ۲۵۶)

البته شایان ذکر است که این گریز از هنجاری که از سر نادانی در جامعه باب شده است از اهداف اصلی ملامتیان محو آن بوده و در سایر اشعار شاعران پیرو طریقه ملاطیه از جمله فخر ایران خواجه شیراز این گریز از هنجار ناشایست جلوه‌ای خاص دارد. و تمام هم و غم ملامتیان این است که در ذهن مردم عوام جرقه‌ای حاصل کنند و از مقابل دیدگان‌شان این حجاب بر داشته شود تا نیندارند که هر چه دیگران و حتی مشاهیر شهر بدان عاملند صدق محض است بلکه این سوال را در درونشان بپرورند که حتی کسانی که به ظاهر صلاح کارند ممکن است اشتباه کنند.

تنویر افکار توسط ملامتیان در اشعار حزین

از نظر حزین آنچه باعث می‌شود جامعه در سستی و رکود فرو رود انداختن پرده خیال در فکر مردم و فریب آنان است که اشخاصی معدود می‌کوشند با استفاده از کلماتی که دارای ظاهر عامه‌پسند هستند اعمال زشت خود را بپوشانند و با وجود باطن ناراست در مقابل مردم مورد پسند جلوه کنند.

سر انصاف اگر داری بیا بنمایمت ناصح که جیب دلش شیخ شهرماصد جارفو دارد

(حزین، ۱۳۷۸: ۳۴۵)

همین طور در مواجهه با کج فهمی‌های برخی در برابر آنچه اصل و بن مایه تصوف است نیز حزین موضع گیری می‌کند و سعی خود را بر آن می‌گذارد تا زنگار از چهره طاهر و منور تصوف اصلی بزدايد و خورشید این حقیقت را از پس ابر جهل خارج سازد. و در راه این روشنگری برخی اصطلاحات را موشکافی می‌کند و اصل و محتوای آن را خارج می‌سازد تا مبادا انحرافی در تصوف ایجاد گردد.

لباسی یافتم عرفان شیخ خانقاهی را تصوف را همین در خرقة‌های شال می‌بیند

(همان: ۳۸۲)

ملامتیان و دوری از ریا در اشعار حزین

همچنین حزین تلاش می‌کند تا تفکر سنتی مردم را تغییر دهد و آنان را آگاه سازد که همیشه ثروت مایه خوشبختی نیست و پرستش خداوند محدود به جاص خاصی نیست و برای

رسیدن به خداوند نیاز به عبادت خالصانه و دور از تزویر است نه اینکه شخص ظاهر خود را مصفاً کند اما در باطن هزاران گره روی هم زند که مانع رسیدن او به مقام والای انسانی شود.

خرقۀ زهد به مسجد نه و مستانه برآ
آری حزین خسته سزای ملامت است
(همان: ۲۷۵)

به جام می نباشد صیقلی ساقی کجاست
زنگ تقوا از دل ما می زدودی کاشکی
(همان: ۵۶۸)

همانگونه که قبلاً بیان شد حزین برای پرده انداختن از جمال حقیقت گاهی معانی متناقض را کنار هم می نهد تا به مخاطب بفهماند که اشخاصی که فعلاً در لباس تصوف ظاهری اند سال‌های نوری با آنچه هدف اصلی است فاصله دارند و در حجب ظلمانی غرقه‌اند حتی بویی از حجب نورانی نبرده‌اند تا چه رسد به جمال بی‌پرده دیدن.

حزین از جلوۀ مستانه ساقی بگو رمزی
که شیخ خانقاه از پاکی دامان برون آید
(همان: ۳۰۴)

و می بینیم حزین همین طور به تصوف ظاهری می تازد تا آنجا که آن را مساوی با حماقت می داند زیرا معتقد است صوفی تا از می وصل الهی مست نشود به هدف تصوف نایل نیامده و لحظه به لحظه از مقصود دور می شود.

و می گوید برخی هم در کوزه‌ی فقاع این ظاهریان غوطه ورنند و دم به دم در غرقابۀ جهل فرو می روند و هیچ خبر ندارند.

جوش گل است و شارع میخانه بسته نیست
صوفی، به خانقاه نشستن حماقت است
(همان: ۲۷۵)

مطرب نفس مشکین، پرده پست تر بردار
مفتی صلاح آئین، از درازگوشان است
(حزین، ۱۳۷۸: ۲۴۰)

در مسیر روشنگری حزین سر انجام به جایی می رسد که به مخاطبش می گوید آنکه به

ظاهر دنیا و دین را از دست داده در باطن بسار قدرتمند است و ظاهر بینی ماست که او را در نظر ما کم ارزش جلوه گر نموده است و نه او بسیار قوی بنیه و فحل است در رسش به مقصود حقیقی.

حزین افتاده دل را در بغل گنجینه داغی

که دولت خود به خود رو آورد اقبال مندان را

(همان: ۲۱۳)

اصلاحات اجتماعی تفکر ملاطی در اشعار حزین

برای گشایش فکری جامعه گاهی حزین راهکارهایی را ارائه می‌دهد که از نظر انسان‌های مادی غیرممکن است اما برای رهایی نفس انسانی از ذلت راهگشاست.

خونابه از تحمل ما می‌خورد فلک زهر زمانه را به مدارا شکر کنیم

(همان: ۴۵۷)

از جمله وی بحث عزت نفس را عنوان می‌دارد و می‌گوید اگر در دنیا انسان‌ها عزت نفس پیشه کنند و برای رسیدن به دنیا به هر حشیشی چنگ نزنند دنیا گلستانی بی‌خار می‌گردد و از سویی هم افسوس می‌خورد که همین عزت نفس اگر چه دارای مقام بسیار در نزد اهل نظر است اما برخی که در جیفه دنیا مانند کرمی می‌لوند پادشاه عزت را قدر نمی‌دانند.

در سواد نظر گرسنه چشمان جهان عزت دست تهی، گرید بیضاست که نیست

(همان: ۲۶۵)

وی باز هم همان بحث قدیمی عدم استناره را عنوان می‌دارد و آن را صرفاً مر بوط به خود شخص می‌داند که خود را از همه دریچه‌های معرفت دور داشته است.

حزین جایی که دارد در بغل هر ذره خورشیدی نزاع شیخ و ملا را نمی‌دانم، نمی‌دانم

(همان: ۴۴۷)

تقابل زاهد و ملامتیان در اشعار حزین

از میان همه کسانی که حزین با ریاورزی آنان مخالفت می‌کند و آنان را مخلّ اجتماع می‌داند زاهد شخصیتی از همه بدتر دارد به گونه‌ای که به انحاء مختلف او را مورد هجمه قرار می‌دهد و درباره او به تنویر افکار عمومی می‌پردازد.

به محفل از می گلگون چراغ شیشه روشن شد بشارت باد از ما زاهد گم کرده ایمان را

(همان: ۱۹۲)

گرچه حزین همواره تلاش می‌دارد تا اعتراضش را در لفافه بیان دارد اما گاهی که زاهد بیش از حد او را آزار می‌دهد و حزین علنا او را مورد عتاب قرار می‌دهد و صفاتی در شان او می‌آورد.

خوش ظاهرند زاهد بی‌مغز و جوز پوچ بیرون پر از فریب و لیکن میان تهی

(حزین، ۱۳۷۸: ۵۳۶)

حزین در مقابل زاهد که او را می‌آزارد به مطرب پناه می‌برد که در واقع مطرب همان کاملی است که سالک را به سوی حق ره می‌نماید. و چون حزین در مقابل زاهد پناهی ندارد لذا از زاهد به مطرب شکایت می‌کند و از دست نامرادی‌های او فریاد می‌کند.

مطرب مده به زاهد راه نفس کشیدن اردی بهشت ما را آزار می‌نماید

(همان: ۴۰۰)

کرد داغم نگه زاهد خاموش، حزین چه‌بگویم به‌من این صورت دیوار چه کرد

(همان: ۳۵۰)

در باب بی‌بهرگی زاهد نیز حزین بسیار داد سخن داده است و او را از فیض معنوی به دلیل حجاب ظاهری که بافته است بسیار دور می‌داند.

زاهد تو چه می‌دانی؟ زحریفان مغان پرس فیضی که شب جمعه و روز رمضان است

(همان: ۲۸۵)

حزین برای شکستن تصویر وهمی که از زاهد شکل گرفته در نهایت خشم به تحقیر او می‌پردازد زیرا معتقد است او تنها خود را بد می‌داند بلکه در همه آفاق آتش می‌زند و این نوع رفتار ظاهرگرایانه او موجب ضعف اعتقادات اخلاقی جامعه و رواج بی‌اعتمادی در جامعه می‌گردد.

ز کودک مشربی‌ها می‌خورد زاهد غم روزی

که از کام حریش لقمه چون دندان برون آید

(همان: ۳۰۳)

دیدم به بزم باد سر افکنده زاهدی محراب دیده ساخته ناپاک شیشه را

(همان: ۱۹۸)

تا ز آتش می، چهره زاهد نشود سرخ با او نتواخ راز دلی گفت که خام است

(همان: ۲۴۰)

البته شایان ذکر است که حزین در تفکر مخالفت زاهد پیروی از اسلاف خویش از جمله شیخ اجل سعدی و لسان‌الغیب حافظ شیرازی می‌نماید که نشان دهنده آن است که مخالفت با ریاکاری ریشه عمیقی در اشعار شعرا داشته است و حزین هم سهمی به سزا در این کار دارد.

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هر چه گوید جای هیچ‌اگره نیست

(حافظ، ۱۳۷۹: ۳۵)

زاهد که درم گرفت و دینار زاهدتر از او کسی به دست آر

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۰۲)

برای مشخص کردن مرز میان عرفان حقیقی و عبادت ریاکارانه نیز حزین به سرودن شعر پرداخته و تمام تلاشش را در روشن کردن ذهن مخاطب به کار می‌گیرد و می‌کوشد به مردم ثابت کند که زاهد از روی ناچاری به اسلام روی آورده و فقط ظاهر آن را برگرفته و در آن

باقی مانده است.

پرافشانی کنای مرغ دل آزرده در گلشن که زاهد از ردا و سبجه در دام ریا مانده

(حزین، ۱۳۷۸: ۵۲۶)

و در مقام مثال زاهد را همانند کافر می‌داند و حتی از کافر هم پست‌تر زیرا اعتقاد بر آن است که کافر پس از اسلام پاک است و امید به رستگاری دارد اما از آنجا که زاهد پيله‌ای دور خویش تنیده است از رستگاری دور می‌گردد.

و حزین ازین ویژگی زاهد در شگفت است و آن را بیان می‌دارد و استدلال می‌آورد برای این زاهد به دین رو آورده که در دنیا هیچ پایگاهی ندارد لذا او برای جلب توجه و شهرت رو به دین آورده با حفظ ظاهر توانسته در بین عوام شخصیتی دینی برای خود دست و پاکنی اما حزین صوفی صادق او را می‌شناسد و می‌فهمد که دلیل دین داری او چه می‌تواند باشد و می‌داند او از سر نا چاری به دین پناه جسته آن هم نه برای جلب نظر حق که برای ایجاد پایگاه بین خلق دست به این کار زده است.

چون آن کافر که اسلام آورد از بی‌نوایی‌ها

ره‌دین می‌رود زاهد، که دنیانیست در دستش

(همان: ۴۲۴)

مجدادا نیز حزین روشنگری می‌کند و این بار خاصه زاهد را مثال می‌آورد و می‌گوید که در این بحر در بین من و زاهد فاصله‌ای اندازه زمین تا آسمان است و گرچه او نیز اعمالش همانند کاملان است ولی او در گیر ظاهر مانده است و انجام عمل از روی ظاهر آن تاثیری را که شایسته است ندارد و نه تنها به منزلگه مقصود نمی‌رساند بلکه هرچه بیشتر از آن دور می‌کند. و حزین بسیار تلاش می‌کند تا مردم زمان به این شناخت برسند و دوغ و دوشاب برایشان یکسان نگردد بلکه فرق کار بدون تاثیر را با عمل خالصانه بدانند.

حزین آه مرا با ناله زاهد مکن نسبت اگر صدبار سوزد بوی دردی نیست عودش را

(همان: ۲۱۵)

سر انجام حزین هدف اصلی خود را به وضوح بیان می‌دارد و فریاد سر می‌دهد می‌خواهد

مردم از فریفته شدن به ظاهر دست بر دارند و بلکه می‌خواهد آن چیزی برایشان مهم باشد که اصل حقیقت است و دایما دعوت می‌کند که مردم چشم از ظاهر فرو بندند و صرفاً درون را بنگرند.

زاهد چو کند جامه ز مصحف نفریبید ای ساده‌دلان خرقة سالوس همان است

(همان: ۲۴۰)

نتیجه‌گیری

وقتی سیر سلوک عرفانی می‌رفت تا باریا و تظاهر ممزوج شود، گروهی به فکر چاره اندیشی افتادند و برای دفع این بلیه عظیم دامن همت به کمر زدند. ایشان همواره می‌کوشیدند تا خورشید حقیقت سلوک عرفانی را از پس ابر سمعه بیرون بکشند و مردم را از ماهیت واقعی عرفان آگاه سازند و کسانی را که با ظاهری عرفانی قصد عوام فریبی داشتند، رسوا کنند. عقیده این گروه چنین بود که همانا با ظاهری نادرست باطنی پاک لازم است و در تاریخ از این گروه به عنوان ملاطیه یاد می‌شود. در این بین گروهی از اندیشمندان به یاری ملاطیه و ترویج افکارشان داد سخن داده‌اند که از بین آنها شیخ محمد علی حزین لاهیجی سر آمد است. حزین به جنبه‌هایی از افکار ملاطیه پرداخته است که تاکنون مغفول مانده بود. وی در باره ایشان به بحث هجارجریزی اشاره دارد که همانا در راستای پرده براندازی از اعمال ریایی است و نیز به این موضوع می‌پردازد که هدف اصلی ملاطیان ایجاد اصلاحات اجتماعی و حرکت دادن اجتماع به مسیر سعادت و نیک بختی است که با تحمل مرارت‌های بسیار در نیل به این مقصود موفق بوده‌اند.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن عربی، محمد بن علی، (۱۳۸۳)، الفتوحات المکیه فی اسرار المالکيه و الملکيه، محمد خواجوی (ترجمه)، تهران، مولی.
- ۳- ابی خزام، انور فواد، (۱۹۹۳)، معجم المصطلحات الصوفیه، جورج متری عبد المسيح (مراجعه)، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- ۴- انصاری، قاسم (۱۳۸۷)، مبانی عرفان و تصوف، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۵- البکری القرشی السهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد، (۱۴۳۱)، عوارف المعارف، سمیر شمس (تحقیق)، بیروت، دارصادر.
- ۶- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۵)، احمد وفاجو (توضیح)، تبریز، انتشارات وفاجو.
- ۷- حزین لاهیجی، محمد علی، (؟)، دیوان، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۲۰۸۵۳۳.
- ۸- حزین لاهیجی، محمد علی، (۱۳۷۸)، دیوان، ذبیح‌اله صاحبکار (تصحیح)، تهران، نشر سایه.
- ۹- سجادی، سید ضیاء‌الدین، (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران، سمت.
- ۱۰- سعدی، مصلح بن عبدا...، (۱۳۸۷)، گلستان، غلامحسین یوسفی (تصحیح)، تهران، خوارزمی.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، قلندریه در تاریخ (دگردیسی‌های یک ایدئولوژی)، تهران، سخن.
- ۱۲- عبدالرزاق، محمود، (۱۴۲۵)، المعجم الصوفی، جزء الثالث، جده، دارماجد عسیری.
- ۱۳- عفیفی، ابوالعلاء، (۱۳۷۶)، رساله ملامتیه، صوفیه و فتوت، نصرت‌اله فروهر (ترجمه)، تهران، الهام.
- ۱۴- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۹۱)، رساله قشیریه، مهدی محبتی (تصحیح و تعلیق)، تهران، هرمس.
- ۱۵- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۸۱)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عفت کرباسی،

محمدرضا برزگر (تصحیح)، تهران، زوار.

۱۶- نجم رازی، عبدا... بن محمد، (۱۳۸۷)، مرصاد العباد من المبداللی المعاد، برگزیده،

محمد امین ریاحی (مقدمه و شرح)، تهران، علمی.

۱۷- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۸۹)، کشف المحجوب، محمود عابدی

(تصحیح و تعلیق)، تهران، سروش.